



# درباب نام



# ژاک دریدا در باب نام

-- ترجمه هادی شاهی --

-- با مقدمه امیرعلی نجومیان --



بنگاه ترجمه و نشر  
کتاب پارسه

سرشناسه: دریدا، ژاک، ۱۹۳۰ - ۲۰۰۴م. / Derrida, Jacques

عنوان و نام پدیدآور: در باب نام/ ژاک دریدا/ ترجمه هادی شاهی

مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۳۹۹

مشخصات ظاهری: ۱۸۸ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۷۱۲-۶

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "On the name, 1995" به فارسی برگردانده شده است.

موضوع: افلاطون، ۴۲۷-؟ - ۳۴۷؟ ق. م. تیمائوس/ هیجان‌ها (فلسفه)/ نام‌ها/ شالوده‌شکنی

شناسه افزوده: شاهی، هادی، ۱۳۶۲، - مترجم

رده‌بندی کنگره: B۲۴۳۰

رده‌بندی دیویی: ۱۹۴

شماره کتابشناسی ملی: ۶۲۳۷۱۳۴



## ■ در باب نام

|  |                              |
|--|------------------------------|
| ژاک دریدا                              | ترجمه هادی شاهی              |
| آماده‌سازی و تولید:                    | بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه |
| طراحی گرافیک: پرویز بیانی              | چاپ و صحافی: دالاهو          |
| نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۴۰۰، ۷۷۰ نسخه |                              |

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.

هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

### بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴،

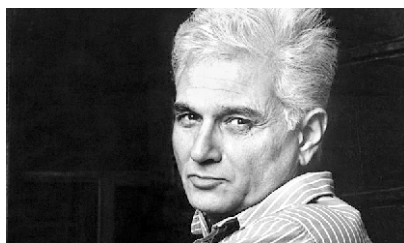
طبقه سوم، تلفن، ۶۶۴۷۷۴۰۵

[www.parsehbook.com](http://www.parsehbook.com) / [info@parsehbook.com](mailto:info@parsehbook.com)

@ketabeparseh

فروشگاه: تهران، خیابان ولیعصر، روبروی دوراهی یوسف‌آباد، پلاک ۱۹۴۱

تلفن: ۸۸۹۱۸۹۴



### ژاک دریدا (۱۹۳۰-۲۰۰۴)

نظریات این فیلسوف الجزایری تبار فرانسوی بر فلسفهٔ پسامدرن و نقد ادبی معاصر تأثیر فراوانی گذاشت.

از دیگر آثار او:

در بارهٔ گراماتولوژی، نوشتار و تفاوت، مهمیزها؛

شیوه‌های نیچه، مسئلهٔ پیدایش در پدیدارشناسی هوسرل و...



## فهرست

|          |                      |
|----------|----------------------|
| ۹.....   | پیش گفتار.....       |
| ۱۱.....  | مقدمه.....           |
| ۲۱.....  | مصائب.....           |
| ۶۹.....  | حفظ / به جز نام..... |
| ۱۳۱..... | خورا.....            |
| ۱۸۱..... | نمایه.....           |





## پیش‌گفتار

داستان «نام» برای ژاک دریدا، همواره همراه داستان «ترجمه» است. ترجمه، به مثابه کنشی تفسیری، یگانگی «نام» را به خطر می‌اندازد و آن را به واژه‌های عام تبدیل می‌کند. چنانکه والتر بنیامین می‌گوید، ترجمه دست به تخریب «زبان نخستین» می‌زند. اما به گمان دریدا، چنین از دست‌دانی «نام را نجات می‌دهد». دریدا در فصل «نجات نام» در کتاب حاضر به شرح این امر پرداخته است: با از دست دادن نام خداوند آن را «نجات» می‌دهیم. «خداشناسی سلبی» به مثابه «رخدادی زبان‌شناختی» همزمان درون و دربارهٔ زبان» باقی می‌ماند (۵۸). دلیل آنکه او خداشناسی سلبی را در آستانهٔ زبان دیده آن است که در خداشناسی سلبی، «خدا را می‌نامند، از او سخن می‌گویند، او را می‌گویند، با او سخن می‌گویند، می‌گذارند در ایشان سخن بگویند» اما در عین حال نام خدا را نفی می‌کنند. به گفتهٔ دریدا:

انگار لازم است نام را نجات داد و در عین حال هر چیزی را غیر از نام [نجات نام] نجات داد. انگار لازم بود نام را از دست بدهند تا حامل نام را نجات بدهند یا آنچه را بشر به واسطهٔ نام به سوی آن می‌رود. از دست دادن نام به معنای حمله و رشدن به آن، تخریب یا زخم وارد کردن به آن نیست. بلکه از دست دادن نام به معنای احترام کردن آن در نقش نام است. (همان)

ترجمه اگر بر آن باشد که نام خداوند را یگانگی ببخشد، کنشی است ناممکن. ترجمه تنها با تعدد بخشیدن به دلالت‌های نام خداوند می‌تواند آن را نجات بدهد. در میزگردی در مورد پرسش ترجمه و والتر بنیامین که با عنوان گوش دیگری منتشر شده است، دریدا از «قرارداد دوجانبه‌ای» میان «متن ترجمه» و «متن نخستین» در معنای عام سخن گفته است. «متن ترجمه» و «متن نخستین» نه تنها نیازمند یکدیگرند و زوال یکدیگر را به تعویق می‌اندازند بلکه به واسطه رابطه هم‌زیستارِ خویش به بقای زبان نیز کمک می‌کنند:

متن ترجمه زبان نخستین را گسترش می‌دهد و تکمیل می‌کند و این زبان تا زمانی که زنده است دستخوش رشد و تحول است. ترجمه مکمل زبان نخستین و همچنین زبان مقصد است. این فرآیند - ایجاد تحول در زبان نخستین و ترجمه - همان قرارداد ترجمه‌ای است که میان متن نخستین و متن زبان مقصد نوشته شده است. در این قرارداد موضوع اساسی بازنمایی یا بیان نیست. بلکه این قرارداد بدان منظور تنظیم شده است که علاوه بر بقای مجموعه، متن یا نویسنده، بقای زبان را نیز تضمین کند. (۱۲۲)

به نظر دریدا، ترجمه در باز‌گذاردن متن به روی معناها و دلالت‌های بعدی، کنشی است موعود‌گرایانه. تلاش دریدا پژوهش درباره سرآغاز زبان نیست بلکه توجه او بیشتر معطوف شیوه حرکت مدام زبان نخستین به قلمروهای تازه است. اما بنیامین موعود‌گراست زیرا ترجمه را آشتی‌دهنده زبان‌ها در آینده می‌داند و نیز برای زبان ذاتی نخستین که در گذشته وجود داشت دلتنگ است. ترجمه «گذشته» را «زنده» می‌کند. تأکید موعود‌گرایانه دریدا در مقاله «برج‌های بابل»، بر «چیزی است که قرار است از راه برسد»: زنده‌ماندن متن. اما به نظر او، ترجمه در حد «وعده» باقی می‌ماند. داستان ترجمه داستان «قلمروی» است هم‌زمان «موعود و ممنوع؛ قلمرو آشتی و به تحقق پیوستن زبان‌ها». (۱۹۱)

ترجمه حاضر از اثری مهم و پیچیده، خود وعده‌ای برای آشتی میان دیدگاه‌های اندیشمندی ژرف‌نگر و پیش‌انگاشت‌های ما درباره «نام» و «ترجمه» است.

امیرعلی نجومیان

دانشگاه شهیدبهشتی

## مقدمه

در باب نام<sup>۱</sup> از ژاک دریدا شامل سه مقاله است که اگر باهم در نظر بگیریم مقاله‌ای درباره نام را شکل می‌دهند. در سال ۱۹۹۳ هر سه مقاله همزمان به صورت مجموعه‌ای از سه کتاب مجزا ولی مرتبط توسط نشر گالیه در فرانسه انتشار یافتند. در باب نام، عنوان کتاب پیش رو، در انتشارات دانشگاه استنفورد چاپ شد و بنابراین ترجمه عنوان فرانسوی کتاب ژاک دریدا نیست. این سه مقاله عبارت‌اند از: ۱. مصائب: «پیشگشی نامعلوم»،<sup>۲</sup> حفظ / به جز نام،<sup>۳</sup> خورا<sup>۴</sup> دریدا در مقاله مصائب درباره دعوت دیوید وود مبنی بر افزودن مقاله‌ای به کتاب نقدی که درباره دریدا است تأمل می‌کند. دریدا برای اینکه حق مطلب را به این دعوت ادا کند، بر این نکته اصرار می‌ورزد که نمی‌تواند صرفاً بر اساس ادب و وظیفه به آن دعوت پاسخ بدهد، چرا که این گونه پاسخی عرفی است و ممکن است مفهوم دوستی را با قاطی کردن آن با حس وظیفه به خطر بیندازد. بنابراین ادب صرف می‌تواند دوستی را برهم زند. پس از این

---

1. *On the Name*

2. *Passions: "An Oblique Offering"*

3. *Sauf le nom (Post-Scriptum)*

4. *Khôra*

رو برای اینکه در مقابل فرد دیگر واقعاً پاسخگو و مسئول باشیم، قوانین و هنجارهایی که مفهوم پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری را کنترل می‌کنند باید طوری نقض شوند تا مسئولیت‌پذیری را همزمان هم کم و هم بیشتر کنند. در اینجا دریدا هشدار می‌دهد که البته این مفهوم به این معنا نیست که دیکنسترو و کسیون نوعی فلسفه اخلاق را ترویج می‌دهد. زیرا گفتمان مسئولیت‌پذیری نمی‌تواند صرفاً به‌طور مسئول‌پذیر به پیش برود خصوصاً در ارتباط با چیزی که خودش را در مقابل آن قرار می‌دهد، یعنی مسئولیت‌پذیری. مسئولیت‌پذیری همیشه برای فرد دیگر و از آن فرد دیگر است، زیرا هر گونه مفهوم مسئولیت‌پذیری قابل کنترل و ممکن، تلویحاً به معنای آن گونه حس مسئولیت‌پذیری است که برنامه‌ریزی شده و قابل اجراست که دقیقاً آن چیزی است که مسئولیت‌پذیری و پاسخگو بودن را باطل و خنثی می‌کند. پیرو این خط فکری، مسئله پذیرفتن مسئولیت تحت نام خود را باید در نظر گرفت، چون تقدیر نام این است که بماند نه اینکه به شخص بازگردد.

در این مقاله، دریدا همچنین مسئله عدم پاسخ را مطرح می‌کند. به عبارتی، عدم پاسخگویی جزو خود مسئولیت محسوب می‌شود. در این نوع استدلال، عدم پاسخگویی همواره نوعی پاسخ است، برای مثال همان نوع پاسخی که به هنگام نداشتن پاسخ معین یا سنجیده می‌دهیم. در بخش پایانی متن، دریدا به مفهوم راز می‌پردازد که نمی‌توان آن را به مثابه مسئله‌ای قابل حل در نظر گرفت. در نهایت، دریدا تصدیق می‌کند که علاقه‌اش به راز به دلیل به خطر افتادن چیزی است که از علاقه‌اش به ادبیات ناشی می‌شود. در اینجا ادبیات را نباید با نوع خاصی از متن یا ژانر قاطعی کرد، بلکه ادبیات در دیدگاه دریدا شرایط نوعی دموکراسی است که حق گفتن هر چیزی را محقق می‌کند. چنان حقی داستان‌هایی را موجب می‌شود که ممکن است آن‌ها را بی‌مسئول بنامیم. نویسنده اختیار آن را دارد تا بدون مسئولیت برای هر کسی بنویسد. چون ادبیات به دنبال ارائه حقیقت نیست، پس می‌تواند هر چیزی را بگوید بدون آنکه راز را ترک کند. مقاله حفظاً / به جز نام دربرگیرنده پاسخ دریدا به الهیات تنزیهی است، یعنی در مورد خدا به‌طور سلبی حرف زدن یا چیزی که ممکن نیست درباره خدا

گفت. الهیات تنزیهی که اغلب با انواع عرفان در ارتباط است بعضاً به نظر به نوعی بی‌خدایی یا انکار وجود خدا نزدیک می‌شود. دریدا بدین دلیل به الهیات سلبی توجه دارد که متافیزیک را بازمی‌اندیشد. مقالهٔ *حفظاً* به جز نام این پرسش را مطرح می‌کند که آیا الهیات سلبی نام خدا، چیزی جز نام خدا، را نجات می‌دهد، یا اینکه آیا الهیات سلبی، با حفظ چیزی مثل اندیشهٔ نوعی راز غیرپدیداری، همه چیز به جز نام خدا را نجات می‌دهد؟ در نهایت، الهیات سلبی را نباید صرفاً خارج از سنت مذهب پذیرفت و ارتدکس در نظر گرفت، بلکه حدودهای قابل و اساسی و خود-تعلیقی‌اش را همواره شناسایی می‌کند و خود را از ویژگی مرسومش تهی می‌سازد. چنان تفکری البته بر تکوین مفاهیمی نواز سیاست، قانون و دموکراسی درون سنت‌های موروثی مان تأثیر می‌گذارد.

مقالهٔ *خورا* علاقهٔ دریدا را به چیزی نشان می‌دهد که قابلیت پدیدار شدن در هستی‌شناسی یا الهیات وجودی متافیزیک را ندارد. افلاطون در تیمائوس از خورا به عنوان جنس سوم یا نوعی «مکان» که خارج از تمامی تضادهای مطلق است حرف به میان می‌آورد. خورا، به مثابه «مکان» اصلی حک شدن فرم‌ها، جایگزین کلیهٔ تضادها می‌شود و از این قرار ظاهراً از دسترس و قانون کلیهٔ چیزهایی که جا تعیین می‌کنند یا در جایی قرار می‌دهند می‌گریزد. پس خورا با قرار دادن خودش فراتر از کلیهٔ چیزهایی که احتمالاً می‌توانند بر اساس تضاد دو گانه یا تعین دیالکتیکی نامگذاری شوند نمی‌تواند خود را نامگذاری کند. در عین حال، خورا هم‌چنین محل جایگیری‌های استعاره‌ای است. گسترهٔ چنان استعاره‌گری و برگردان استعاره‌ای خورا از جایگیری‌اش به مثابه «مادر، دایه، گنجان، حامل اثر». البته چنان تعین‌های استعاره‌ای می‌شود به مثابه «مادر، دایه، گنجان، حامل اثر». البته چنان تعین‌های استعاره‌ای تنها از فرم‌های جایگیر شده‌ای که خود خورا شکل می‌دهد تشکیل می‌شوند. مثل این است که تعین استعاره‌ای خورا فرض می‌کند که خورا را می‌توان در مکانی پیدا کرد که خودش باید جایگزین شود. بدین دلیل، خورا را نمی‌توان این چنین در نظر گرفت. چنانکه دریدا در این متون استدلال می‌کند نمی‌توان به آن نام‌ها ویژگی

محضی را نسبت داد، آن نام‌هایی که بیان‌کننده و تعیین‌کننده هر چیزی هستند که ممکن است تقدم بر مسائل هستی‌شناختی باشند. نام نمونه‌ای چون «مادر» چیزی جز نوعی تعلیق محض را نامگذاری نمی‌کند. با وجود این، چنان تعلیقی نمی‌تواند مکان یا ارزش معینی را در حوزه تضادهایی که متافیزیک یا به عبارتی کل سنت تاریخی - فلسفی غرب را می‌سازند به دست آورد. از این رو، «مادر» فرافکنی استعاره‌ای نوعی گفتمان فالوگوستریسم (نرینه - لوگوس‌مداری)<sup>۱</sup> است، در عین حال تعریف صرف «مادر» و از آن رو «پدر» را به هم می‌ریزد. گفتمان خورا نوعی واگشت بی‌نهایت را موجب می‌شود که خود باعث مطرح شدن مسئله سیاست‌های مکان مربوط به شهر یا دولت می‌شود. دریدا با خوانش سقراط که می‌خواهد از مکان‌دهی و مکان‌سازی بی‌مکان خورا تقلید کند، بر ارتباط فلسفه، سیاست و دولت تأمل می‌کند که هم‌زمان هم سازنده و هم واکاونده هستند.

نام فیلسوف فرانسوی، ژاک دریدا<sup>۲</sup> (۲۰۰۴-۱۹۳۰)، با دیکنستروکسیون‌گره خورده است، واژه‌ای فرانسوی (déconstruction) که دریدا آن را نه ابداع بلکه احیا می‌کند. دیکنستروکسیون که در فارسی ترجمه‌های گوناگونی دارد (ساخت‌گشایی، وسازی، شالوده‌شکنی، بُن‌فکنی) به مثابه یک پدیده گسترده که اغلب در حکم نوعی «روش تحلیل، نقد، عمل خوانش، یا شیوه نوشتن» توصیف می‌شود همه این موارد را شامل می‌شود. لیکن در نوشته‌های دریدا، کلماتی که در اینجا در نقل قول آمده نه صرفاً توصیف دیکنستروکسیون بلکه خود نقطه آغاز نوعی خوانش دیکنستروکتیو هستند. از این رو، دیکنستروکسیون دریدا جعبه ابزار کلاسیک فلسفه غرب را به کار می‌گیرد و هم‌زمان به آن به دیده شک می‌نگرد، یا به عبارتی آن را مخدوش می‌کند ولی آن را نمی‌زداید. آن کلمات به عنوان ترمینولوژی فلسفی کارکرد دارند، و دریدا در حکم نوعی تاریخ‌دان فلسفه، آن کلمات را بدین گونه خوانش می‌کند. کلیه اظهارنظرات قطعی که به فیلسوفان این امکان را می‌دهد تا با قطعیت چستی

1. Phallogocentrism

2. Jacques Derrida

یک چیز را بیان کنند، خصوصاً زمانی که خود آن چیز نوعی عملکرد عقلی است («مفهوم، روش، ساختار، سیستم، دیکنستروکسیون»)، هدف و مورد توجه خاص دیکنستروکسیون دریداست. آنچه در مورد کار دریدا برای فلسفه و مطالعات ادبی انقلابی است شیوهٔ خاصش در توجه به زبان است. نه تنها کلمات کلیدی در حکم کلمات فنی به حوزهٔ زبان و نه به حوزهٔ محضاً ذهنی تعلق دارند بلکه آن حوزه یا چیز مورد پرسش از ابتدا در برگیرندهٔ زبان‌های چندگانه و متعدد است. نمی‌توان آن را در یک زبان نخستین، «حضور کامل» یا «حضور زنده» شناسایی کرد تا در حکم منشأ یا نتیجهٔ تعدد زبان‌ها به کار برود. داستان کتاب مقدس دربارهٔ برج بابل که داستان از دست دادن زبانی جهانشمول را بازگو می‌کند اسطوره‌ای قدرتمند است، لیکن نیاز به چنین اسطوره‌ای گواه بر صحت‌اش نیست. زبان‌های موجود همواره می‌کشند «حقیقت» یا «هستی» را که ظاهراً در ورای زبان است نشان بدهند اما همواره نمی‌توانند. چنانکه دریدا به توشیکو ایزوتسو<sup>۱</sup> مترجم ژاپنی‌اش می‌نویسد، «مسئلهٔ دیکنستروکسیون همچنین از هر جهت مسئلهٔ ترجمه است.» چون همواره ترجمه را به عنوان کاری دست دوم در نظر گرفته‌ایم که نوعی متن اولیه را پیش فرض قرار می‌دهد، این امر معکوس همه چیز را تغییر می‌دهد، چنانکه آن چیزی را که در حکم اولیه در نظر می‌گیریم به سادگی محو می‌شود. زبان صرفاً نوعی وسیله برای چیزی که پیش از آن وجود دارد نیست.

دریدا در الجزایر در خانواده‌ای یهودی و فرانسوی زبان به دنیا آمد و زندگی‌اش را در محیطی چندزبانی و چندفرهنگی آغاز کرد. مانند دیگر یهودیان الجزایری، تبعیض‌های متعددی را تجربه کرد. او در دوران همکاری دولت ویشی با نازی‌ها در جنگ جهانی دوم، به عنوان یک غیرفرانسوی از رفتن به مدرسه محروم شد، با این حال در دههٔ بعد، در دوران جنگ برای استقلال الجزایر از فرانسه، توسط مردم عرب، به عنوان یک فرانسوی با تبعیض روبرو شد. او فرزند سوم از میان پنج فرزند

خانواده بود (چهار پسر و یک دختر)؛ بچهٔ دوم و چهارم در نوزادی فوت شدند. در کتاب زندگینامهٔ خود به نام *اعترافاتِ ختنه‌سوران* (۱۹۹۱)<sup>۱</sup> که بی‌ارتباط با کتاب *اعترافات*<sup>۲</sup> آگوستین نیست، دریدا دربارهٔ ارواح دو برادر مردهٔ خود و دربارهٔ ختنهٔ فراموش شده می‌نویسد که نشان‌دهندهٔ یهودی بودنش است، زیرا کاملاً می‌دانست که برخی خوانندگان ارتباطی بین زندگی و کارش ایجاد خواهند کرد، لیکن به عهدهٔ خود خوانندگان می‌گذارد تا بر این موضوع تأمل کنند که آیا فکر مشغولی‌های مشخصی (با ارواح، جایگزین‌ها، جایگیری‌های بدنی، مرز متحرک بین درون و بیرون) علت‌ها و معلول‌های نوشته‌اش هستند یا نه. در هر رویدادی، دقیقاً ارتباط بین «زندگی» و «نوشتن» را کنکاش می‌کند.

کشش بین ادبیات و فلسفه که ویژگی کار دریداست از ابتدا با او بود: در دورهٔ دبیرستان در الجزیره، می‌خواست دربارهٔ ادبیات بنویسد و آن را تدریس کند و بعد از گرفتن دیپلم در سال ۱۹۴۸، در برنامهٔ آمادگی دو ساله ثبت‌نام کرد تا بتواند وارد دانشگاه‌های تراز عالی فرانسه شود. در حین تحصیل، تحت تأثیر فیلسوفانی چون سورن کی‌یرکگور و مارتین هایدگر قرار گرفت؛ اولین سفرش را به پاریس انجام داد و در آنجا در دانشگاه مشهور لیسه لویی لوگران<sup>۳</sup> ثبت‌نام کرد. بعد از دوره‌ای سخت چون بیماری، ناتوانی در نوشتن، رد شدن در امتحانات دانشگاه، و افسردگی، در سال ۱۹۵۲ از دانشگاه مشهور اکول نرمال سوپریور<sup>۴</sup> پذیرش گرفت. در سال ۱۹۵۶ از امتحان آگرگسیون<sup>۵</sup> قبول شد (داوطلبانی که موفق به قبولی در این کنکور می‌شوند می‌توانند تدریس کنند). با گرفتن بورس پژوهشی از دانشگاه هاروارد توانست در کمبریج روی پروژه‌های کار کند که در سال ۱۹۶۲ تبدیل به اولین کتابش شد: ترجمهٔ کتاب منشأ هندسه از ادموند هوسرل<sup>۶</sup> و نوشتن مقدمه‌ای طولانی برای این کتاب.

1. Circumfessions

2. Confessions

3. Lycée Louis-le-Grand

4. École Normale Supérieure

5. agrégation

6. Origin of Geometry

۷. Edmund Husserl (۱۸۵۹-۱۹۳۸)، از فیلسوفان مهم و تأثیرگذار قرن بیستم و بنیانگذار

پدیدارشناسی است. - م.



زمانی که در هاروارد بود، کارهای جیمز جویس<sup>۱</sup> را نیز خواند، و در ژوئن ۱۹۵۷ با مارگاریت اُگوتوریه ازدواج کرد (آن‌ها صاحب دو فرزند پسر شدند).

دریدا در زمان جنگ الجزایر باید به خدمت اجباری سربازی می‌رفت، و به مدت بیش از دو سال در الجزایر به عنوان سرباز معلم فرانسه و انگلیسی تدریس کرد. اگرچه دریدا استعمار فرانسه را محکوم می‌کرد، امیدوار بود والدینش در الجزایر استقلال یافته بمانند؛ وقتی این امر ناممکن شد، کل خانواده‌اش به نیس در جنوب فرانسه نقل مکان کردند.

بعد از چندین شغل تدریس در دبیرستان‌ها و سوربن، از دریدا در سال ۱۹۶۵ دعوت شد تا به عنوان استادیار در اِکول نرمال سوپریور تدریس کند. وی به مدت بیست سال در آنجا تاریخ فلسفه تدریس کرد و سمینارهایش بسیار مشهور شد. در سال ۱۹۶۶، به همراه تعدادی از روشنفکران برجستهٔ فرانسوی از جمله رولان بارت<sup>۲</sup>، ژاک لکان<sup>۳</sup>، ژورژ پوله<sup>۴</sup>، و لوسین گلدمن<sup>۵</sup>، در کنفرانس تأثیرگذار «زبان‌های نقد و علوم انسانی» در دانشگاه جانز هاپکینز سخنرانی کرد. آن کنفرانس آغاز تأثیر ساختارگرایی و پساساختارگرایی بر مطالعات ادبی در آمریکا بود. سخنرانی دریدا

۱. James Joyce (۱۸۸۲-۱۹۴۱)، نویسندهٔ ایرلندی که برخی رمان اولیس او را بزرگ‌ترین رمان سدهٔ بیستم خوانده‌اند. اولین اثرش دوبلینی‌ها مجموعه داستان‌های کوتاهی است دربارهٔ دوبلین و مردمش که گاهی آن را داستانی بلند و با درونمایه‌ای یگانه تلقی می‌کنند. او همراه ویرجینیا وولف از اولین کسانی بودند که به شیوهٔ جریان سیال ذهن می‌نوشتند. - م.  
 ۲. Roland Barthes (۱۹۱۵-۱۹۸۰)، نویسنده، فیلسوف، نظریه‌پرداز ادبی، منتقد فرهنگی، و نشانه‌شناس معروف فرانسوی. - م.

۳. Jacques Lacan (۱۹۰۱-۱۹۸۱)، روانکاو و روانپزشک برجستهٔ فرانسوی بود که به خاطر ایدهٔ «بازگشت به فروید» و رساله‌ای که در آن ناخودآگاه را به صورت یک زبان ساختاربندی کرده معروف شد. لکان از تأثیرگذاران بر فلسفه در فرانسه بوده است. به‌جز زیگموند فروید، او از زبان‌شناسی ساختارگرای فردینان دوسوسور و قوم‌شناسی ساختاری کلود لوی - استروس نیز تأثیر پذیرفت. - م.

۴. Georges Poulet (۱۹۰۲-۱۹۹۱)، منتقد ادبی اهل بلژیک که جزو مکتب ژنو بود. - م.

۵. Lucien Goldmann (۱۹۱۳-۱۹۷۰)، فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی. - م.

با عنوان «ساختار، نشانه، و بازی در گفتمان علوم انسانی» که تعمیم و در عین حال نقدی بر ساختارگرایی بود در شکاف بین این دو مکتب نقش بنیادینی داشت.

در سال ۱۹۶۷ دریدا سه کتاب اول خود را چاپ کرد: گفتار و پدیده‌ها، نقدی بر مفهوم نشانه هوسرل؛ درباره گراماتولوژی<sup>۲</sup>، مقدمه‌ای بر ضرورت و امکان ناپذیری علم نوشتن؛ نوشتن و تفاوت / تعلیق<sup>۳</sup>، مجموعه‌ای از مقالات در مورد متفکرانی چون میشل فوکو، زیگموند فروید، هگل، و امانوئل لویناس. در اعتصابات فرانسه در مه ۱۹۶۸ شرکت داشت و فلسفه‌اش بر دیگر گونی‌های روشنفکری که در آن زمان روی داد نقش مهمی ایفا کرد. سه کتاب دیگر در سال ۱۹۷۲ انتشار داد: افشاندن<sup>۴</sup>، مجموعه‌ای از چهار مقاله بلند؛ حاشیه‌های فلسفه<sup>۵</sup>، مجموعه‌ای از مقالات؛ مواضع فکری<sup>۶</sup>، مجموعه‌ای سه مصاحبه. این کتاب‌ها معیار نقد ادبی دیکنسترو و کنیو محسوب می‌شوند. در سال ۱۹۷۵ از دریدا دعوت شد تا به مدت چند هفته سالیانه در دانشگاه ییل تدریس کند. به زودی در آنجا عضو مکتب ییل شد (به همراه پُل دو مان، جی. هیلیس میلر، جفری هارتمن، و هارولد بلوم). پس از آن، هم در فرانسه و هم در آمریکا کار می‌کرد. در سال ۱۹۸۰ آثار انتشار یافته‌اش را به‌عنوان رساله عالی دکتری به آکادمی فرانسه ارائه داد. در سال ۱۹۸۳ به‌عنوان عضو مدرسه عالی مطالعات علوم اجتماعی<sup>۷</sup> برگزیده شد. از این گذشته، به‌طور مرتب در چندین دانشگاه آمریکا، خصوصاً در دانشگاه کالیفرنیا در ارواین، سمینار ارائه می‌داد. دریدا در پاریس در هفتاد و چهار سالگی از سرطان درگذشت.

1. *La Voix et le Phénomène (Speech and Phenomena)*

2. *De la grammatologie (Of Grammatology)*

3. *L'Écriture et la différence (Writing and Difference)*

4. *La Dissémination (Dissemination)*

5. *Marges de la philosophie (Margins of Philosophy)*

6. *Positions*

7. *École des Hautes Études en Sciences Sociales*

پیشگفتار ارائه شده در مورد این سه مقاله مهم دریدا بنای آن ندارد و اصلاً نمی‌تواند مفهوم، زیر و بم و زیبایی‌های متن دریدا را ارائه کند و صرفاً برای آشنایی با موضوع مقالات ارائه شده است. خواندن متون دریدا سخت بوده و نیازمند آن است تا خواننده متن چندین بار آن را بخواند و لاجرم این متون چون دیکنسترو و کتیو هستند از ایجاد کردن وحدت متنی گریز دارند. لذا خواننده باید آگاه باشد که خواندن چنین متونی نیازمند زمینه و دانش کافی در حوزه فلسفه و خصوصاً فلسفه پساساختارگرایی و دیکنسترو و کسیون دارد. در ترجمه این مقالات سعی بر آن داشته‌ام تا با دادن پاورقی اطلاعات کافی به خواننده داده شود. لیکن خود خواننده نیز می‌تواند هنگام مواجهه با کلمه یا عبارتی آن را در متون مرجع جستجو و مطالعه کند. ترجمه این چنین متونی نیز مدعی آن نیست که ختم کلام را در مورد متون انجام داده و گفته و همیشه جای بحث در باب ترجمه چنین متونی باز است. اینجانب نیز به‌عنوان مترجم این سه مقاله مدعی آن نیستم که ترجمه حاضر بدون ایراد است و یقیناً با پیشنهاد اهل فن در حوزه فلسفه و ترجمه ایرادات وارده در چاپ‌های آتی تصحیح خواهد شد.

هادی شاهی

فروردین ۹۷



## مصائب

یادداشت: بستر خاصی مضمون یا کانون این تأملات را شکل می‌دهد. بنابراین برای خواندن یک «جوابیه» که در اصل توسط دیوید وود<sup>۱</sup> ترجمه و با عنوان دریدا: خوانشی انتقادی<sup>۲</sup> چاپ شد پیش‌زمینه‌هایی ضروری است. کتاب شامل دوازده مقاله بود که مقاله پیش رو با ترجمه دیوید وود به انگلیسی در اصل جوابیه‌ای به دیگر منتقدان است. این مجموعه مقالات در حکم مقدمه یا توضیح، یا حتی تجلیل به شمار نمی‌آیند و بیشتر بحثی انتقادی را شکل می‌دهند چنانکه از عنوان کتاب برمی‌آید. افراد شرکت‌کننده در این مبحث عبارت‌اند از جفری بنینگتون<sup>۳</sup>، رابرت برناسکونی<sup>۴</sup>، میشل هار<sup>۵</sup>، ایرین هاروی<sup>۶</sup>، منفرد فرانک<sup>۷</sup>، جان لیولین<sup>۸</sup>، ژان لوک نانسی<sup>۹</sup>، کریستفر نوریس<sup>۱۰</sup>، ریچارد رورتی<sup>۱۱</sup>، جان سالیس<sup>۱۲</sup> و دیوید وود.

---

1. David Wood

2. Derrida: A Critical Reader

3. Geoffrey Bennington

4. Robert Bernasconi

5. Michel Haar

6. Irene Harvey

7. Manfred Frank

8. John Llewelyn

9. Jean-Luc Nancy

10. Christopher Norris

11. Richard Rorty

12. John Sallis



## مصائب<sup>۱</sup>

### پیشکشی<sup>۲</sup> نامعلوم<sup>۳</sup>

بیاید محققى را متصور شویم، متخصصى در تحلیل آیین؛ او شیفته این کار است، خیال می‌کند کسی در او این علاقه را به وجود نیاورده (چیزی که هرگز نخواهیم دانست). در هر حال، او این کار را برجسته می‌کند، بنا بر اعتقادش در آن تجلی آیینی یک مراسم را می‌بیند، یا حتی آیین عشای ربانی، و این تبدیل به درونمایه می‌شود، شیء مورد تحلیل برای او. به‌طور حتم، آیین مختص حوزه خاصی نیست. آیین همه‌جا وجود دارد. بدون آن، جامعه، نهاد و تاریخی وجود نخواهد داشت. هر کسی می‌تواند در تحلیل آیین‌ها متخصص شود. این محقق، بگذارد او را تحلیلگر

---

۱. passion، به معنای «رنج و اندوه (مثل عذاب شهید)، شرح عذاب شهید، شرح مصائب ائمه (ع)، رنج مصائب عیسی (ع)، (احساس شدید عشق یا شهوت یا خشم یا اشتیاق یا ترس و غیره) شور، شورمندی، عشق، حرارت، احساسات. - م.

۲. offering، پیشنهاد، باز نمود، کتابی که اخیراً نوشته شده، نذر، پیشکش، خیرات. - م.

۳. oblique، اریب، مایل، مورب، غیرمستقیم، مبهم، غیرصریح، اریب بودن، مایل بودن، غیرعمود بودن. بنابراین عنوان را می‌توان این‌گونه نیز ترجمه کرد: نذری نامعلوم، پیشنهادی غیرمستقیم. - م.

بنامیم، همچنین می‌تواند یک جامعه‌شناس، انسان‌شناس، تاریخدان، منتقد هنری یا منتقد ادبی و شاید حتی فیلسوف باشد. شما یا من از روی تجربه و کم‌وبیش ذاتی، هر کدام از ما می‌تواند تا حدی نقش تحلیلگر یا منتقد آیین‌ها را بازی کند؛ کسی از آن اجتناب نمی‌کند. از این گذشته، برای ایفای نقش در این کار، برای ایفا کردن نقش هر جایی که ممکن باشد، باید فرد همزمان در منطق آیین قرار بگیرد و دقیقاً باید این چنین باشد تا به درستی ایفای نقش کند، برای اجتناب از اشتباهات و تخطی‌ها، فرد باید تا حدی قادر باشد آن را تحلیل کند. باید هنجارهایش را درک کند و قوانین کارکردش را بفهمد.

پس بین کنشگر و تحلیلگر، هر چقدر هم فاصله یا تفاوت وجود داشته باشد، مرز از بین می‌رود. همواره این مرز قابل گذر است. حتی باید زمانی از آن مرز گذر کرد تا نه تنها تحلیل قابلیت انجام داشته باشد بلکه حتی رفتار مناسب اتخاذ گردد و به‌طور طبیعی آیینی شود.

با این حال، «خوانندهٔ نکته‌سنج» ممکن است به درستی اعتراض کند که همهٔ تحلیل‌ها یکسان نیستند. از طرفی آیا تفاوتی اساسی بین تحلیل فرد، برای اینکه به درستی در یک آیین شرکت کند باید هنجارهایش را درک کند، و تحلیل، به جای آنکه خودش را با آیین همسو کند سعی در توضیح آن دارد تا آن را «به واقعیت عینی درآورد»، تا اصول و هدفش را شرح دهد، وجود ندارد؟ به عبارتی دقیق‌تر آیا تفاوتی فاحش وجود ندارد؟ شاید، اما تفاوت فاحش چه چیزی است؟ زیرا در نهایت تحلیلگر اگر می‌خواهد تحلیل، مطالعه، یا تفسیر کند باید موضع انتقادی مشخصی را نیز حفظ کند. و حالتی مشخص، موضعی «عینیت‌بخش». حتی اگر فعالیت‌اش اکثر اوقات، نه به سمت احساس، بلکه به سمت انفعال برود، تحلیلگر همواره از روی نقد و معیار عمل می‌کند: نوعی فرق‌گذاری دقیق از طرف هر کسی، در هر نقشی که دارد - چه نقشی را در فرآیند آیینی ایفا می‌کند - ضروری است (کنشگر، فرد ذینفع، کشیش، فرد قربانی، مسئول و وسایل



صحنه، و حتی طردشدگان، قربانیان، افراد شرور یا فارماکوس<sup>۱</sup>، که ممکن است خود نذر باشند، چون نذر هرگز چیزی ساده نیست، بلکه همواره نوعی گفتمان است، حداقل امکان یک گفتمان را دارد، که نمادگری را به کار می‌گیرد. فرد شرکت‌کننده در آیین باید انتخاب کند، تمیز دهد، تفکیک و ارزیابی کند. باید بر اساس معیارهایی<sup>۲</sup> عمل کند. حتی «ناظر» - که در اینجا خواننده است - در کتاب یا خارج از کتاب، خود را در موقعیتی مشابه می‌بیند. جایگزین کردن سنجش و نقد با عدم سنجش، بین سنجش و عدم سنجش، بین واقعیت عینی و ذهنی یکی را انتخاب کردن یا در نظر گرفتن، در آن صورت، ضروری خواهد بود تا هم بین سنجش و عدم سنجش تفاوت قائل شویم و هم امر غیرسنجشی را طوری در نظر بگیریم یا در جایی قرار دهیم که دیگر در تقابل با یا خارج از سنجش و نقد نباشد. سنجش و عدم سنجش به‌طور حتم شبیه نیستند، اما در اساس یکسان می‌مانند. در هر حال، هر دو در آیینی مشابه حضور دارند.

### بخش اول

پس بگذارید تصور کنیم که این کار به تحلیلگر - خواننده‌ای که با عینیت درگیر است پیشنهاد شده. این تحلیلگر ممکن است در میان ما باشد: گیرنده یا فرستنده این کتاب. می‌توانیم متصور شویم که اعتماد بی‌حد و حصری به چنین خواننده‌ای نداریم. در هر حال، تحلیلگر مطمئن است، شاید حتی به‌طور شتابزده، که با تجلی آیینی یک مراسم، تجلی که هم قابل پیش‌بینی است و هم طبق قاعده، برخورد داشته است. مراسم<sup>۳</sup> بدون شک دقیق‌ترین و غنی‌ترین کلمه‌ای است که با خود تمام ابعاد

۱. pharmakós. در دین یونان باستان، به قربانی یا تبعید آیینی یک انسان اشاره دارد. برده، معلول، یا یک مجرم انتخاب می‌شد و در زمان بلا (قحطی، تهاجم یا طاعون) یا در زمان بحران‌های تقویمی از اجتماع رانده می‌شد. اعتقاد بر این بود که این عمل تطهیر را به ارمغان می‌آورد. فارماکوس در دیکشنری و کسیون دریدا نقش بسیار مهمی دارد. -م.

2. krinein

3. ceremony